

سورة الاحقاف

بسمه تعالی



جمهوری اسلامی ایران

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه الزهرا (سلام الله علیها) شهرستان ارومیه

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان تحقیق

نعمتهای معنوی بهشت در قرآن

استاد راهنما

سرکار خانم فاطمه بهروز ثانی

استاد داور

حجت الاسلام و المسلمین غلامرضا اسم حسینی

پژوهشگر

ژیلا خدایاری

1393

تحمیدیه

سپاس و آفرین ایزد جهان آفرین راست. آن که چرخ گردان به خواست و فرمان او
پاینده. آفریننده ای که پرستیدنِ اوست سزاوار. دهنده‌های که خواستنِ جز از او نیست خوش
گوار. ارجمند گرداننده‌ی بندگان از خواری؛ در پای افکننده‌ی گردن‌کشان از سروری. پادشاهی
او راست زیننده؛ خدایی او راست در خورنده؛ بلندی و برتری از درگاه او جوی و بس.
و درود بر پیمبر باز پسین، پیشرو پیمبران پیشین؛ گره‌گشای هر بندی، آموزنده‌ی هر
پندی، گمراهان را راه‌نماینده، جهانیان را به نیک و بد آگاهاننده، به همه‌زبانی نام او ستوده و
گوش‌پندنیوشان آواز او شنوده و همچنین درود بر یاران گزیده و خویشان پسندیده‌ی او باد؛
تا باد و آب و آتش و خاک در آفرینش بر کار است و گل بر شاخسار هم بستر خار.

تقدیم به:

خالق هستی و رسول اکرمش و سلاله پاک و اطهرش و علی الخصوص تقدیم به حضرت علی بن موسی الرضا و بی بی فاطمه معصومه (سلام الله علیها) خواهر و برادری که عاشقانه هم رادوست داشتند و نگین کشور عزیزم ایران شده اند .

و تقدیم به همه امتی که دوست دار هدایت و راستی هستند .

تقدیر و تشکر

خداوند مهربان را سپاسگزارم که به این بنده حقیر منت نهاد تا در مسیر یادگیری معارف اسلامی قرار گیرم، امید است با عمل به قرآن و فرمایشات ائمه معصومین (علیهم السلام) هر چه بیشتر در مسیر مزین کردن خود به اخلاق آل محمدی قدم گذارم. انشالله

این جانب بر خود فرض می دانم از زحمات و تلاش های بی دریغ مادر بزرگوارم، همسر عزیز و دختران گلم و همچنین مدیریت محترم سرکار خانم پورحیدر واساتید بزرگوار و معزز بخصوص سرکار خانم فاطمه بهروز ثانی که در تدوین این مختصر مرا راهنمایی فرمودند نهایت قدردانی را می نمائیم.

چکیده

عنوان این تحقیق به نعمت های معنوی بهشت اختصاص دارد، بهشت یعنی کانون انواع مواهب و نعمت های الهی و سرای جاودان نعمت و زندگی پاک پس از مرگ است که آیات بی شماری از قرآن کریم به آن اختصاص یافته است و در آن آیات، حضرت حق به ترسیم این نعمت ها پرداخته است. این تحقیق هر انسانی را که دارای انگیزه معنوی می باشد به سوی خود جذب می کند و او را برای نیل به تهذیب نفوس و پاکسازی عقیده و پاکی و درستی گفتار و رفتار دعوت می کند، لذا ارائه چنین پژوهشی را ضروری می نماید. هدف از توصیف نعمت های معنوی بهشت اصلاح سمت دهی برنامه تربیتی و اخلاقی و نیل به نعمت های جاویدان الهی است. روش این تحقیق توصیفی بوده و برای رسیدن به اهداف خود در دو بخش طراحی شده است، بخش اول به کلیات و مفهوم شناسی و بخش دوم به لذتهای باطنی و روحانی که از دو فصل تشکیل شده، فصل اول به تکریم و تعظیم های الهی که شامل سلام و تحیت فرشتگان است آغاز می شود و با همنشینی و هم کلامی با انبیاء، صدیقین و شهدا ادامه می یابد و در فصل بعدی به جامع ترین کل کمالات که درک معرفه الله و جذبه های جلال و جمال او و انوار الطاف و رضا و خشنودی اوست به اوج نعمت ها می رسد.

کلید واژه: نعمت معنوی، بهشت، قرآن، معنوی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
بخش اول: کلیات	
۳	فصل اول: طرحنامه
۴	۱- تعریف و تبیین موضوع
۴	۲- اهمیت و ضرورت تحقیق
۵	۳- اهداف و فوائد تحقیق
۵	۴- بستر و زمینه موضوع تحقیق
۶	۵- سؤالات تحقیق
۷	۶- فرضیه تحقیق
۷	۷- پیش فرضهای تحقیق
۷	۸- روش تحقیق
۷	۹- مفاهیم و متغیرها
۸	۱۰- ساختار تحقیق
۱۰	۱۱- محدودیتها، مشکلات و موانع تحقیق
۱۱	فصل دوم: مفهوم شناسی
۱۲	۱- نعمت
۱۳	۱-۱- مشتقات نعمت
۱۶	۱-۲- نعمت های جسماری و معنوی
۱۸	۲- بهشت
۲۳	۳- قرآن

۴- معنوی ۲۶

بخش دوم: لذتهای باطنی و روحانی بهشت

فصل اول: تکریم و تعظیم های الهی ۲۹

۱- احترام ویژه ۳۰

۲- برخورد های مملو از محبت ۳۲

۳- پیام پروردگار به اهل بهشت ۳۴

۴- آمدن بهشت به سوی متقین ۳۶

۵- تکریم شخصیت بهشتیان به حد اعلا صورت می گیرد ۳۶

۶- سلام ماموران بهشتی به اهل بهشت ۳۷

فصل دوم: جامع ترین کمالات ۳۸

۱- مواهب معنوی الهی ۳۹

۱-۱- نعمت هایی فراتر از تصور 39

۱-۲- حمد و ثنای بهشتیان 43

۱-۳- امریّت و زوال خوف 46

۱-۴- آنچه بخواهند به آنها می دهند. 48

۱-۵- نشاط فوق العاده درون 50

۲- همنشوی با اولی خدا ۵۳

۳- عالی ترین نعمتهای معنوی بهشت ۵۶

۳-۱- مشاهده انوار جمال 56

۳-۲- رضوان الله علی لذت خشنودی خداوند 57

۳-۳- لقاء محبوب 59

۳-۴- هم کلامی با خداوند 62

نتیجه گیری ۶۶

فهرست منابع و مآخذ ۶۷

مقدمه

انسان از دیدگاه قرآن حقیقتی مرکب از روح و جسم است اگر چه اصالت او را از آن روح می داند، این دو در دنیا هماهنگ عمل می کنند و خیر و سعادت یا بدی و شقاوت را با هم رقم می زنند بنابراین در آخرت نیز هر دو با هم هستند و انسان با ویژگی ترکیب خاص یا در سایه نعمت های جسمانی و معنوی قرار دارد یا در عذاب های جسمانی و روحانی معذب است بر این پایه هر یک از نعمت و نعمت انسانی، به دو بخش جسمانی و روحانی تقسیم می شود از این رو بهشت که برای افراد با ایمان آماده شده است دارای نعمت های معنوی است که دیدنی است نه گفتنی و شنیدنی، که در این تحقیق ما به نعمت های روحانی و معنوی بهشت که متناسب با درجات ایمان نیکوکاران است و قابل مقایسه با دیگر نعمتها نیست می پردازیم. ان شاءالله

بخش اول

کلیات

فصل اول

کلیات

۱- تعریف و تبیین موضوع :

بهشت با تمام نعمتهایش اعم از مادی و معنوی مظهر رحمت خداوند تبارک و تعالی است از این رو بهشت نعمتی عظیم و غیرقابل وصف است و به عقول ما نمی گنجد زیرا رحمت خداوند نامتناهی و مظهر رحمتش نیز بی نهایت است. نعمتهای بهشتی مظهر کامل و نمونه ی اتم قدرت و الطاف الهی بوده و چون لطف و قدرت او را نهایتی نیست مواهبش را نیز نهایتی نمی باشد. بهشتیان سعادت مند علاوه بر بهره مندی از نعمتهای بی بدیل جسمانی بهشت از نعمتهای روحانی فوق العاده ای برخوردار هستند و با توجه به این که معاد هم جنبه ی جسمانی دارد و هم جنبه ی روحانی ، و روح به مراتب اعلی اشرف از جسم است بنابراین نعمتهای روحی و معنوی بهشت به مراتب از نعمتهای مادی برتر و بالاتر است و نوعی آرامش و آسایش برای روح انسان است و برخلاف نعمتهای مادی دیدنی و گفتنی نیست از این رو با صرف نظر از نعمتهای مادی بهشت سعی بر آن شده که نعمتهای معنوی بهشت که لذات معنوی و درک معرفه الله و جذبہ های جلال و جمال او و انوار الطاف خفیه پروردگار و مستی از جام عشق ذات مقدس او هست ، بررسی و توصیف شود.

۲- اهمیت و ضرورت تحقیق :

درمورد اهمیت و ضرورت مورد بحث که نعمتهای معنوی بهشت می باشد می توان چنین بیان کرد که اکثر انسانها از مواهب و نعمتهای معنوی ای که در بهشت در انتظار انسان است غافل و بی خبرند و اگر هر انسانی نعمتهای معنوی بهشت را بشناسد بدون شک هر کدام از این نعمت ها، هر انسانی را که دارای انگیزه معنوی باشد به خود جذب می کند و او را

برای نیل به آن به تهذیب نفوس ، پاکسازی عقیده ، پاکی و درستی گفتار و رفتار دعوت می کند. بنابراین در این تحقیق بنا شده است که نعمتهای معنوی بهشت بیان شود تا مردم از چنین نعمت هایی آگاه شوند و راه رسیدن به قرب الهی را آگاهانه و بدون هیچ موانعی سپری کنند و هم چنین آگاهی و فهم درست و صحیح از نعمتهای معنوی بهشت می تواند راهنمایی باشد که پیش از مرگ نیز انسان از یک زندگی معنوی بهره مند باشد.

۳- اهداف و فوائد تحقیق :

- ۱- اهمیت دادن به موضوع نعمتهای معنوی بهشت
- ۲- ترغیب بیشتر جویندگان حق و حقیقت به نعمتها و لذتهای روحانی بهشت
- ۳- ایجاد انگیزه در مخاطبان برای انتخاب راهی که به صورت فطری در انسان وجود دارد.

۴- پیشینه موضوع تحقیق :

پیشینه تاریخی: پیشینه تاریخی این موضوع به پیدایش خلقت انسان برمی گردد از همان بدو خلقت بشر، خداوند متعال بهشت را در عالم خلق فرموده و ذخیره برای کسانی که با ایمان و تقوا از این عالم بروند قرارداد داده است که در این بهشت انواع پذیرائی ها و اقسام نعمتها و لذتهایی که در خور بزرگی خداوندی و وسعت آن عالم است تدارک فرموده است بطوریکه دانستن حقیقت و تفصیل آن برای اهل این عالم محال است. پیامبر رحمت (صلی الله علیه واله وسلم) و ائمه هدایت نیز بر پایه ی آموزه های قرانی، در پی اصلاح و تربیت انسان و رساندن او به قله ی کمال و سعادت بودند و تنها راه وصول به بهشت و نعمتهای معنوی بهشت، تخلّق

به اخلاق الهی و کسب فضایل و خلق نیکوست.

پیشینه علمی: در مورد پیشینه موضوع که نعمتهای معنوی بهشت در قرآن است، نوشته ای که به این صورت باشد یافت نشده است فقط در فصل های بعضی از کتابها از جمله کتاب معاد نوشته ی بانو مجتهده امین ، کتاب دنیا و آخرت از دیدگاه قرآن نوشته یعقوبعلی برجی، کتاب معاد نوشته شهید آیت الله دستغیب، مطالب مربوط به بهشت و نعمتهای معنوی بهشت بیان شده است و همچنین در پایان نامه ها هم در بعضی از فصلها اختصاص به این موضوع داده شده از جمله پایان نامه ی ویژگی های بهشت درقرآن نوشته ی عزت مزروعی و پایان نامه بهشت و بهشتیان نوشته ی سکینه جعفری میباشد. در تمامی کتابها و پایان نامه ها بصورت کلی درمورد بهشت و نعمتهای بهشتی کار شده است اما در این تحقیق سعی بر این شده که نعمتهای معنوی بهشت و مصادیق آن بصورت خاص تر و جدای از نعمتهای مادی و جسمانی بهشت بررسی شود چرا که در کتابها و مقاله ها و پایان نامه هایی که مطالعه کرده ام به نعمتهای معنوی بهشت بصورت خلاصه و گذرا اشاره شده بود و هم چنین در فصل مفهوم شناسی هم موارد مادی و معنوی- نعمت و رحمت - ظاهر و باطن و فرق این موارد را مورد بحث قرار داده ام چرا که دردیگرتکتابها و پایان نامه ها به این موارد اشاره ای نداشتند.

۵- سوالات تحقیق :

الف) سوال اصلی:

نعمتهای معنوی بهشت درقرآن کدامند؟

ب) سوالات فرعی:

تکریم و تعظیم های الهی در بهشت به چه صورت می باشد؟

جامع ترین کمالات از دیدگاه قرآن کدامند؟

۶- فرضیه تحقیق :

رضای خدا و لقای محبوب از عالی ترین نعمتهای بهشت است .

۷- پیش فرضهای تحقیق :

در آیات قرآن کریم نعمت های بهشت منحصر به نعمت های مادی نیست بلکه

نعمتهای روحی و معنوی فراوانی نیز وجود دارد.

از قرآن مجید بر می آید پاداش مادی و معنوی نیکوکاران در بهشت متناسب با درجات

ایمانشان است.

از آثار مهم نعمت شناسی ایجاد محبت در دل بندگان است که سبب می شود عبادتهای

انسان عاشقانه انجام گیرد.

۸- روش تحقیق :

روش تحقیق توصیفی میباشد به نوع کتابخانه ای و تبیین میباشد.

۹- مفاهیم و متغیرها:

متغیرها:

بهشت و درجات آن متغیر وابسته و نعمتهای معنوی بهشت متغیر مستقل. به این

صورت که شناخت نعمتهای معنوی بهشت باعث بالا رفتن درجات انسان و عدم شناخت این

نعمتها باعث پایین رفتن درجات انسان می باشد.

مفاهیم:

- ۱ - نعمت معنوی: آسایش و رفاهی که به روحیه ی انسان مربوط می باشد.
- ۲ - بهشت: جایگاه نهایی هر انسانی است که در آن جا به اندازه اعمال نیکش از مواهب آن برخوردار خواهد شد.
- ۳ - قرآن: کتاب آسمانی مسلمانان که معجزه پیامبرخاتم (صلوات الله علیه واله وسلم) است.
- ۴ - معنوی: به معنی روحیه می باشد یعنی آن چیزی را گویند که مربوط به روحیه انسان باشد و با روحيات انسان سرو کار داشته باشد.

۱۰- ساختار تحقیق:

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات

فصل دوم: مفهوم شناسی

بخش دوم: لذتهای باطنی و روحانی بهشت

فصل اول: تکریم و تعظیم های الهی

۱ - احترام ویژه

۲ - برخورد های مملو از محبت

۳ - پیام پروردگار به اهل بهشت

۴ - آمدن بهشت به سوی متقین

۵- تکریم شخصیت بهشتیان به حد اعلا صورت می گیرد.

۶- سلام ماموران بهشتی به اهل بهشت

فصل دوم: جامع ترین کمالات

گفتار اول: مواهب معنوی الهی

۱- نعمتهای فراتر از تصور

۲- حمد و ثنای بهشتیان

۳- امنیت و زوال خوف

۴- آنچه بخواهند به آنها می دهند.

۵- نشاط فوق العاده درون

گفتار دوم: همنشینی با اولیا خدا

گفتار سوم: عالی ترین نعمتهای معنوی بهشت

۱- مشاهده انوار جمال

۲- رضوان الله یا لذت خشنودی خداوند

۳- لقاء محبوب

۴- هم کلامی با خداوند

رساله حاضر در دو بخش تنظیم شده است بخش اول این تحقیق کلیات و مفاهیم که

فصل اول کلیات و فصل دوم مفهوم شناسی می باشد و بخش دوم هم قرآن و نعمتهای

روحانی و معنوی بهشت است که از دو فصل تشکیل شده است که فصل اول تکریم و تعظیم

های الهی و فصل دوم جامع ترین کل کمالات است که به سه گفتار تقسیم شده است.

۱۱- محدودیتها، مشکلات و موانع تحقیق:

با مشکلاتی که در این زمینه مواجه می شدم با مساعدت و راهنمایی استاد راهنما حل

می شد.

فصل دوم

مفهوم شناسی

۱ نعمت

نعمت در لغت فارسی، به معنای احسان، نیکی، بهره و خوشی، مال و روزی به کار رفته است.^۱

در لغت عرب، این واژه از سه حرف اصلی (ن.ع.م) تشکیل شده و مشتقات آن فراوان است و همه ی آن ها به یک معنا می باشند: آسایش، خوشی، خیر و شایستگی در زندگی.

در مفردات راغب اصفهانی در باب ماده ی «نعم»، معنای نعمت این گونه بیان شده است:

نعمت، حالت نیک و پسندیده است. ساخت نعمت برای بیان هیئت و حالت انسان است؛ مانند: جِلْسَه و رِکَبَه که بیان نوعی نشستن و نوعی سوار شدن است. نعمت، اسم جنس است که برای کم و زیاد استعمال می شود. به ناز و نعمت رسیدن و رفاه را «نعمت» گویند و ساخت آن برای بیان یک مرتبه ی کاری می باشد؛ ضَرْبَه، شْتَمَه که بر یک بار زدن و یک بار دشنام دادن دلالت می کند. انعام یعنی نیکی رساندن به دیگری و زمانی استعمال می شود که نعمت داده شده از جنس انسان باشد. ^۲ مصداق این کلام را می توان در آیه ی قرآن یافت که خداوند می فرماید: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ : و نعمت

^۱ - حسن عمید، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ش

^۲ - حسین بن محمد، راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن، صفوان عدنان داودی، چاپ اول، تهران انتشارات مرتضوی، ۱۴۱۲ ق

خدا بر خویشتن را بیاد آرید، بیاد آرید که با یکدیگر دشمن بودید و او بین دلهایتان الفت برقرار کرد.^۱

نعمت، هرگونه بهره ای است که آدمی در زندگی از آن سود ببرد و موجب خیر و خوشی در دین و دنیای او شود؛ پس مال، مقام، زیبایی، سلامتی، ... نعمت است؛ در صورتی که با غرضی که خدای متعال از خلقت آنها برای انسان داشته موافق شد؛ بنابراین هر چه را انسان به منظور قرب به ساحت خدای متعال تصرف کند و بدین وسیله خشنودی او را بجوید، نعمت است و اگر قضیه بر عکس شد، در حق همان شخص، نعمت، به «نقمت» مبدل خواهد شد.

۱ - مشتقات نعمت:

أَنْعَمَ: نعمت داد، نیکی داد (ماضی باب افعال) تکرار در قرآن: ۱۷ مرتبه

« وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا: و ما هر گاه به

انسان نعمتی عطا کردیم رو بگردانید. و دوری جست و هر گاه شر و بلائی به او روی آورد

(می بینی که) به کلی مایوس و ناامید شد.^۲

نَعَّمَ: نعمت بخشید؛ در ناز و نعمت قرار داد؛ رفاه بخشید (ماضی باب تفعیل) تکرار در

قرآن: ۱ مرتبه

^۱ - سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۳

^۲ - سوره اسرا (۱۷) آیه ۸۳

^۳ - حمید محمدی، مفردات قرآن، چاپ دوم، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۸، ص ۲۸۰

« فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ : اما انسان چنین طبعی

دارد که وقتی پروردگارش امتحانش کند و در محیط زندگی ارجمندش کند و نعمتش بدهد

گوید: پروردگارم ارجمندم کرده است.»^۱

نَاعِمٌ: صاحب نعمت؛ شاداب و با طراوت (اسم فاعل ثلاثی مجرد) تکرار در قرآن: ۱

مرتبه

« وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ * لِسَعِيهَا رَاضِيَةٌ : چهره‌هایی دیگر در آن روز خرسند و با

طراوتند* پیدا است که از تلاش خود در دنیا راضیند.»^۲

نَعِيمٌ: نعمت وسیع و فراوان (صفت مشبیه). تکرار در قرآن: ۱۷ مرتبه

« ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ: و سپس در آن روز از نعیم خدا بازخواست خواهید شد.»^۳

نَعْمَاءٌ: ضد «ضراً» به معنای نیکی و نعمتی که اثر آن در صاحبش آشکار است. (مصدر

ثلاثی مجرد) تکرار در قرآن: ۱ مرتبه؛ جمع مکسر آن «انعم» و تکرار در قرآن، ۲ مرتبه^۴

« وَ لَئِنْ أَدَقْنَا نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَهٍ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي : و اگر بعد از بیماری که

به وی رسیده، شفا و عافیتی به او بچشانیم می‌گوید دردهای بدی از من دور شد.»^۱

^۱ - سوره فجر (۸۹) آیه ۱۵

^۲ - سوره غاشیه (۸۸) آیه ۸

^۳ - سوره تکوین (۱۰۲) آیه ۸

^۴ - حمید محمدی، مفردات قرآن، ص ۲۸۲

نعمت‌ها؛ نیکی‌ها (جمع نعمت) تکرار در قرآن، ۱ مرتبه

« وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً: و نعمتهای خویش را آشکارا و نهان بر شما کامل

نمود.»^۲

نعم: چهار پایان؛ انعام ثلاثه: گاو، گوسفند و شتر (اسم جمع) تکرار در قرآن: ۱ مرتبه

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ

مِنَ النَّعَمِ: ای کسانی که ایمان آوردید شکار را نکشید در حالی که شما در احرامید و کسی که

از شما عمدا شکاری بکشد کفاره آن نظیر همان شکار است از چهار پایان اهلی.»^۳

نعم: چه خوب! (فعل غیر متصرفی است برای انشاء مدح)، «نعمًا» همان «نعم» است و

«ما» تمییز آن به معنای «شیء» می باشد. تکرار در قرآن: ۱۶ مرتبه

« إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا: خدا با اندرز خوبی شما را پند می دهد

چون او در هر لحظه شنوا و بینای کار شما است.»^۴

رهنمودهای قرآن برای استفاده از نعمت های خداوندی موجب شناخت بهتر آدمی از

خود و خدا شده، او را برای تنظیم شخصیت و عملکرد خویش برای انجام وظایف الهی یاری

^۱ - سوره هود (۱۱) آیه ۱۰

^۲ - سوره لقمان (۳۱) آیه ۲۰

^۳ - سوره مائده (۵) آیه ۹۵

^۴ - سوره نسا (۴) آیه ۵۸

^۵ - حمید محمدی، مفردات قرآن، ص ۲۸۳

می کند. برداشت انسان ها از دیدن نعمت های خداوند بسیار متفاوت است و می توان این نعمت ها را به بارش نور تشبیه نمود که برگ ها به تناسب سطح و وسعت و شکل و حالتشان مقادیر متفاوتی از آن را جذب می کنند. با تغییر وضع و زاویه برگ ها نسبت به نور خورشید مثلاً در مورد چغندر، مقدار قند آن ممکن است تا سه برابر افزایش یابد. نعمت های خداوند هم چون نور، مرز و اندازه ندارد و مقدار استفاده از آن ها به وضع و حالت و ظرفیت انسان ها بستگی دارد.

۱ ۴ - نعمت های جسمانی و معنوی:

انسان از دیدگاه قرآن حقیقتی مرکب از روح و جسم است. گر چه اصالت او را از آن روح می داند. این دو در دنیا هماهنگ عمل می کنند و خیر و سعادت یا بدی و شقاوت را با هم رقم می زنند. بنابراین، در آخرت نیز هر دو با هم هستند و انسان با ویژگی ترکیب خاص یا در سایه نعمت های جسمانی و معنوی قرار دارد یا در عذاب های جسمانی و روحانی معذب است. بر این پایه هر یک از نعمت و نعمت انسانی به دو بخش جسمانی و روحانی تقسیم می شود. افزون بر این، قرآن مجید برخی از نعمت ها و مقام ها را نام می برد که انسان از آن بی خبر است، نه توان ادراک آنها را با ابزار حسّی دارد و نه با وسایل عقلی ولی به هر تقدیر، آن نعمت ها خارج از قلمرو حسّ و عقل نخواهد بود، گرچه نیروهای ادراکی متعارف نه آنها را آزموده و نه آنها را پیش بینی می کرد. و نعمت های روحانی و معنوی و لذت های^۱ بهشت را نمی توان به قلم آورد که دیدنی، شنیدنی و چشیدنی است نه گفتنی، نوشتنی و

^۱ - جوادی آملی، معاد در قرآن، محقق: علی زمانی، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱، ص ۲۹۷

خواندنی؛ نخستین نعمت آن آرامشی است که سراسر وجود انسان را فرا می گیرد و او احساس می کند به منطقه امن و امان راه یافته، آن گاه به حریم پاک و جاودانه حق تعالی وارد می شود و در محضر او قرار می گیرد. نفس های آرام یافته: «النفس المطمئنه» از هر لذت جسمانی منقطع و غرق لذت حضور و نور و سرورند؛ لذت نجوا و مناجات، شامه ملکوتی آنان را عطر آگین ساخته و دل هایشان متوجه مقام منیع کمال و شادمانی گردیده است. از این رو از منزلت توجه به بهشت و حوریان بهشتی بالاتر و برتر قرار می گیرند. به نمونه ی اشاره می شود.

امام صادق (علیه السلام) به زراه می فرماید: در روز قیامت امام حسین (علیه السلام) زیر عرش و در سایه آن بر منبر برای دوستان و شیعیان خود سخن می راند. در این حال پیام می آورند که داخل بهشت گردید، لیکن دوستان آن بزرگوار، از این پیام روی می گردانند و مجلس و حدیث امام حسین (علیه السلام) را اختیار می کنند. همچنین حوریان پیام می فرستند که ما و ولدان مخلصان اشتیاق زیارت شما را داریم، اما آنان ابداً سر خود را بالا نمی کنند و به این پیام اعتنا نمی ورزند؛ زیرا بر حاضران در مجلس امام حسین (علیه السلام) شادمانی و کرامت حاکم است.^۱

^۱ - جوادی آملی، معاد در قرآن، ص ۳۲۳

۲ - بهشت

جایی خوش و آب و هوا و سر سبز و خرم و سرشار از خوبی ها و لذت ها که پاداش نیکوکاران پس از مرگ است.^۱ واژه قرآنی آن «جَنَّة» و جمع آن «جَنَات» است و جَنَّة به هر باغ و بستانی گویند که دارای درختان انبوه باشد و زمین را بپوشاند.^۲ نامگذاری بهشت به جَنَّة؛ یا به جهت تشبیه به باغ‌های دنیا است و یا به خاطر پوشیده بودن نعمت‌هایش از ساکنین دنیا است چون در بهشت از خیر و سعادت چیزهایی هست که بر قلب هیچ بشری خطور نمی‌کند.^۳ «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» : هیچ کس نداند به سزای آن عملها که می‌کرده‌اند چه مسرتها برای ایشان نهان کرده‌اند. «قَابِلِ دَقَّتْ اسْتِ كِه «جَنَات» دَر بَارِه اَخرت همیشه نکره آمده است یعنی: جَنَات بَخْصُوصِی. و تَنهَا دَر آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ: کسانی که ایمان آورده اعمال صالح کردند در باغهای بهشت قرار گرفته‌اند»^۴ معرف با الف و لام آمده است ولی «الجَنَّة» با الف و لام عهد در باره بهشت زیاد است. لازم نیست در باره علم به غلبه بودن و یا وصف بودن آن، برای بهشت بحث شود، اما لازم است بینیم قرآن بهشت آخرت را چگونه معرفی میکند.

^۱ - محمد معین، فرهنگ معین، ج ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات دیبا، ۱۳۸۶ش

^۲ - حسین بن محمد، راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن، همان، ص ۹۸

^۳ - محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه

علمیه قم، ۱۳۸۴ق، ص ۱۷۷

^۴ - سوره سجده (۳۲) آیه ۱۷

^۵ - سوره شوری (۴۲) آیه ۲۲

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ. وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ: مَثَلٌ وَصَفَتْ أَنْ بَهْشْتِي كَهْ بَهْ مَرْدَمِ بَا تَقْوَى وَعَدَه‌اش رَا دَاده‌اند اَيْنِ اسْتِ كَهْ دَرِ اَن نَهْرَه‌ايِي اَز اَب تَازه وَ نمانده وَ نَهْرَه‌ايِي اَز شِيْر هَسْت، شِيْرِي كَه طَعْمَش تَغْيِيْر نَمِي‌كَنْد. وَ نَهْرَه‌ايِي اَز شَرَاب اسْت كَه بَرَايِ نُوْشَنْدگان لَذْت بَخْش اسْت وَ نَهْرَه‌ايِي اَز عَسَل خَالِص اسْت وَ ايشان دَر بَهْشْت اَز هَر گُونَه ثَمْرَه بَرخوردارنْد وَ مَغْفِرْتِي اَز پَروردگارشان دارنْد اَيَا چنين كَساني مَثَلِ اَن كَس اسْت كَه جَاودانه دَر اَتَش قَرار دَاشته اَبِي جَوْشِيْده مِي‌نُوْشَنْد كَه اندرو نشان رَا پاره پاره مِي‌كَنْد.»^۱

وصف بهشتی که به پرهیزکاران وعده شده چنین است: در آن نهرهائی است از آب تغییر ناپذیر، و نهرهائی از شیر که طعم آن تغییر نیافته و نهرهائی از خمر که برای نوشندگان لذت است و نهرهائی از عسل صاف شده و برای آنهاست در آن جنت از همه میوه‌ها و چاره‌سازی از پروردگارشان. آب و شیر بی تغییر و همیشه تازه می‌رساند که جنت آخرت دارای تغییر و تبدیل و فساد نیست باکتری و مخمرها در آن وجود ندارند و از کهولت خبری نیست و شیر و عسل و خمر، نهر نهر است و از تمام میوه‌ها در اختیار آنان گذاشته شده است، پیداست که این با جنات دنیا قابل مقایسه نمیباشد.

^۱ - سوره محمد (۴۷) آیه ۱۵

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^۱ بشتابید

به سوی مغفرت پروردگار خود و به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمانها و زمین را فرا^۱ گرفته و مهیا برای پرهیزکاران است.^۲ «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» به سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است بشتابید، که برای کسانی آماده شده که به خدا و رسولان او ایمان آوردند.^۳ در این دو آیه وسعت بهشت وسعت آسمانها و زمین ذکر شده، بمضمون آیه اوّل روز قیامت آسمانها و زمین همه تبدیل به بهشت شده و جزء آن خواهند بود پس بهشت یا نامتناهی است و یا عرض و طول آنرا جز خدا کسی دانا نیست.

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ

اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ» بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده‌اند، این است که در آن جویهای

روانست، میوه و سایه آنها دائمی است، این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری کرده‌اند، و سرانجام کافران جهنم است.^۴ «قُلْ أُوذِيَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةٍ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ... لَهُمْ فِيهَا مَا

يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا» بگو: آیا این بهتر است یا بهشت جاوید که

پرهیزکاران را به عنوان پاداش و سرانجام وعده داده‌اند *و در آنجا جاودانه هر چه بخواهند

دارند، وعده‌ای که به عهده پروردگار تو است و همه باید آن را در خواست کنند و در طلبش

^۱ - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش، ص ۷۵

^۲ - سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۳

^۳ - سوره حدید (۵۷) آیه ۲۱

^۴ - سوره رعد (۱۳) آیه ۳۵

برخیزند.^۱ نظیر این آیات در قرآن مجید بسیار است، این آیات مبین آنست که خوردنی بهشت دائمی است و تمام شدنی نیست و بهشت همیشگی است و اهل بهشت هر چه^۲ بخواهند در اختیار دارند جمله «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ - لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ» پنج بار در باره بهشت تکرار شده و یازده بار جَنَّاتِ عَدْنِ (بهشت‌های جاودان) آمده است.

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ: پس او در عیشی است که از آن

خشنود است، در بهشتی است دارای مرتبتی بلند، میوه‌های رسیده‌اش نزدیک.»^۳ «فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاجِيَةً فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ، فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَ نَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ وَ زُرَابِيٌّ مَبْتُوثَةٌ: آنان در باغی بلند هستند، که در آن هیچ سخن بیهوده نمی‌شنوند، در آن چشمه‌ای روان است، در آن تخت‌هایی بلند مرتبه است، و قدح‌هایی (که در کنار این چشمه‌ها) نهاده، و بالش‌ها (و پشتی‌های) ردیف شده، و فرش‌هایی گسترده.»^۴ آیات شریفه در تعریف بهشت آخرت و نعیم آن است و از عیش پسندیده آن خبر می‌دهند.

«يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ: پروردگارشان به رحمتی

از خود و رضوان و بهشت‌هایی بشارت می‌دهد که در آنست نعمتهایی دائم.^۵ این آیه از دوام نعمت بهشتی خبر می‌دهد و اینکه نعمت آن وافر و همیشگی است. مخفی نماند اگر بخواهیم

^۱ - سوره فرقان(۲۵) آیه ۱۵-۱۶

^۲ - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، همان، ص ۷۶

^۳ - سوره حافه(۶۹) آیه ۲۱-۲۳

^۴ - سوره غاشیة(۸۸) آیه ۱۰-۱۶

^۵ - سوره توبه(۹) آیه ۲۱

راجع به جنت آخرت بطور تفصیل سخن بگوئیم باید صدها آیه نقل و ترجمه نمائیم، فرق بسیار اهم نعمت و لذت دنیا و آخرت آن است که نعمتهای دنیا فانی و نا پایدار و زود گذر است و با ادامه آن و عادت شدن موقعیت خود را از دست می دهد ولی نعمت آخرت ابدی است و اصلا نقصان و تغییر در آن نیست، این است فرق اساسی این سرا و آن سرا.

در تعریف زندگی آخرت میخوانیم « ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ: شما (تحقیر شدگان) به بهشت وارد شوید که نه بیمی دارید و نه غمگین می شوید. ^۱ دنیائی فرض کنید که در آن اندوه فعلی و خوف از آینده وجود نداشته باشد، این زندگی در دنیا میسر نیست زیرا آدمی همواره نقصان فعلی دارد که سبب اندوه اوست و ترس از آینده و زوال نعمت و مرگ و تصادفها دارد و آن باعث خوف اوست. تنها زندگی آخرت است که در آن از لحاظ حال نقصان و اندوه و از لحاظ آینده خوف و زوال و کم شدن نیست جمله فوق چندین بار در قرآن تکرار شده است آنچه راجع به دنیا باشد مشروط است زیرا در دنیا از خوف و حزن فراری نیست و آنچه در باره آخرت است مطلق و بی قید می باشد زیرا در بهشت مطلقا اندوه و ترسی وجود ندارد و ممکن است تمام آنها را که جمعا چهارده بار است راجع به آخرت دانست. ^{۳۲}

^۱ - سوره اعراف (۷) آیه ۴۹

^۲ - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، همان، ص ۷۷

^۳ - غلامرضا خسروی حسینی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵

ش، ص ۴۱۵

۳ - قرآن

در مورد معنای قرآن پنج وجه گفته شده است :

- ۱ - قرآن، اسمی جامد و غیر مشتق است خداوند بعنوان اسم خاص برای وحی که بر پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نازل فرموده قرار داده است .
 - ۲ - قرآن اسمی مشتق و غیر مهموز است و مشتق از قرن الشیء بالشیء است یعنی چیزی را به چیزی ضمیمه کردن چون سوره‌ها و آیات و حروف به یکدیگر مقرون هستند .
 - ۳ - قرآن اسم مشتق از قرائن (جمع قرینه) است. چون آیات قرآن همانند یکدیگرند و بعضی بعض دیگر را تأیید می‌کنند و هر آیه قرینه آیات دیگر است .
 - ۴ - قرآن مشتق و مهموز است و از قرء است که به معنای جمع است. چون همه ثمرات کتب آسمانی را در خود جمع کرده است .
 - ۵ - اسم مشتق و مهموز است از ماده قرأ (به معنای تلاوت) است که این مصدر به معنای مفعول (مقروء) است یعنی خوانده شده و یا خواندنی .
از این اقوال قول پنجم قوی‌تر به نظر می‌رسد . زیرا قرات همان تلاوت آیات الهی است. علاوه بر این که امر اقرأ در آغاز وحی به پیامبر این نظریه را تقویت می‌کند
زیرا به معنای (بخوان) است .
- قرآن در اصل مصدر است و به کتابی که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده اختصاص پیدا کرده است و چنان که برخی از علما گفته اند: وجه نامگذاری این کتاب مقدس در بین کتاب های آسمانی، به قرآن آن است که این کتاب، جامع فواید و آثار تمامی کتب

آسمانی است؛ بلکه جامع آثار تمامی علوم است.» **وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ**

تُرْحَمُونَ: و چون قرآن خوانده شود بدان گوش دارید و خاموش مانید شاید رحمتان کند.^۱

قرآن مجید متضمن کلیات برنامه زندگی بشر است؛ زیرا آیین اسلام - که بهتر از هر آیین

دیگری سعادت زندگی بشر را تامین و تضمین می کند - از راه قرآن مجید به دست مسلمانان

رسیده است و مواد دینی اسلام که سلسله ای از اصول معارف اعتقادی و قوانین و فضایل

اخلاقی و عملی است، ریشه در قرآن مجید دارد. خدای متعال می فرماید: **«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي**

لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ: همانا این قرآن خلق را به راست تر و استوارترین طریقه هدایت می کند.»^۲ قرآن

مجید در مطالب خود به امتی از امم، مانند امت عرب یا طایفه ای از طوایف مانند مسلمانان

اختصاص ندارد؛ بلکه با گروه های خارج از اسلام نیز به سان مسلمانان سخن می گوید؛ به

دلیل خطابات بسیاری که به کفار، مشرکان و اهل کتاب یهود و بنی اسرائیل و نصارا دارد. قرآن

با هر طایفه ای از این گروه ها به احتجاج پرداخته است و آنان را به سوی معارف حقه خود

دعوت کرده است. قرآن کریم هرگز خطاب خود را به عرب بودن مسلمانان مقید نمی کند؛

چنان که در مورد مشرکان و بت پرستان می فرماید: **«فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ**

فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ: پس اگر توبه کردند و نماز را بپا داشته و زکات دادند برادران شما در دین

خواهند بود.»^۳ چنان که می بینید، هرگز نفرمود: اگر مشرکان عرب توبه کنند!

^۱ - سوره اعراف (۷) آیه ۲۰۴

^۲ - سوره اسرا (۱۷) آیه ۹

^۳ - سوره توبه (۹) آیه ۱۱

آری، در آغاز طلوع اسلام- که دعوت از جزیره العرب به بیرون تجاوز نکرده بود- طبعاً خطابات قرآنی به امت عرب، القا می شد، ولی از سال ششم هجرت که دعوت به بیرون شبه جزیره راه یافت، هیچ موجبی برای توهم اختصاص نبود. گذشته از این آیات، آیات دیگری بر عموم دعوت دلالت می کند؛ مانند آیه کریمه « وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ : و این قرآن به من وحی شده که شما و هر که را که این قرآن به گوشش بخورد انذار کرده، هشدار دهم. »^۱ از طرف دیگر، هدف قرآن مجید، به کمال رساندن انسان است که آن را به زیباترین وجهی بیان می کند؛ زیرا کمال انسان که با واقع بینی سرشته شده، جهان بینی کامل اعتقادی است و نیز به کار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی می باشد که مناسب و لازمه همان جهان بینی است. قرآن مجید، تشریح کامل این مقصد را به عهده دارد.

خدای متعال در وصف آن می فرماید: « يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ : به سوی حق و طریق مستقیم هدایت می کند. »^۲ و به طور جامع می فرماید: « وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ: این کتابی که بر تو نازل کرده ایم توضیح همه چیز است. »^۳ آری، قرآن مجید مشتمل بر حقیقت مقاصد همه کتب آسمانی است و اضافه بر آن، هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی (از اعتقاد و عمل) به آن نیازمند می باشد، در این کتاب به طور تام و کامل بیان شده است. با توجه به اثبات کامل بودن قرآن مجید، بدیهی است که اعتبار و صحت قرآن، محدود به زمانی معین نخواهد بود؛ چرا که این کتاب ارجمند بیان خود را تام و کامل

^۱ - سوره انعام(۶) آیه ۱۹

^۲ - سوره احقاف(۴۶) آیه ۳۰

^۳ - سوره نحل(۱۶) آیه ۸۹

می داند و ماورای کمال چیزی نیست؛ خدای متعال می فرماید: « إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ * وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ: قرآن سخن جدا سازنده حق از باطل است، نه سخن بیهوده و شوخی.»^۱

۴ - معنوی

معنوی و معنویت معرب مینوی پارسی به هر آنچه که شامل یا مربوط به معنی و روح باشد گفته می شود و مقابل ظاهری و مادی است. هر آنچه مادی نباشد را معنوی گویند. از دین به معنویت استعاره می شود.

اصطلاحی که در دهه های اخیر رواج پیدا کرده اصطلاح معنویت است. «معنویت» در لغت مصدری جعلی، و از واژه «معنوی» ساخته شده است. معنوی نیز با افزودن یای نسبت به آن، از واژه معنی که خود مصدر میمی بوده و مفاد آن مقصود و مراد است، مشتق گردیده است. بنابراین، معنوی یعنی منسوب به معنی و در مقابل لفظی است. این کلمه در معانی دیگری از جمله: «حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، مطلق، باطنی، و روحانی» نیز به کار می رود. «معنویت دمیدن روح در زندگی فرد است.... قابلیت و گرایشی است که برای هر فرد

فطری و منحصر به فرد می باشد. این گرایش معنوی افراد را بسوی معرفت، عشق، معنا، آرامش، تعالی، پیوند، شفقت، خوبی و یکپارچگی سوق می دهد. برخی از نویسندگان، هزاره سوم میلادی یعنی قرن ۲۱ را عصر «ایمان و معنویت» نیز خوانده اند: نویسنده فرانسوی به نام آندره مالرو که مدتی وزیر فرهنگ آن کشور بوده می نویسد: قرن ۲۱ میلادی یا اصلاً وجود نخواهد داشت و یا قرن معنویت خواهد بود. در واژه نامه ها و فرهنگ نامه ها یا دایره

^۱ - سوره طارق (۸۶) آیه ۱۴

المعارف‌ها تعریف جامع و دقیق از این اصطلاح ارائه نداده‌اند. اما به طور قطع با توجه به مبانی سکولاریستی و اومانیستی غربیان به دنبال پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی انسان جدید هستند. به همین دلیل معنویتی که در غرب در حال شکل‌گیری است عموماً از نوع معنویت‌های سکولار و متناسب با جهان‌بینی و ایدئولوژی لیبرالیستی است. معنویت‌گراهای جدید حتی لازمه معنویت را اعتقاد به خدا نمی‌دانند چه رسد به دین. لذا می‌بینیم که شیطان پرستی و جن‌گیری هم در زمره آیین‌های معنوی شمرده می‌شوند.^۱

^۱ - زهرا عبدی، معناشناسی معنویت، www.womenhc.net، هفتم اردیبهشت ۱۳۹۳

بخش دوم

لذتهای باطنی و روحانی بهشت

فصل اول

تکریم و تعظیم های الهی

در آخرت خداوند متعال بهشت را که مظهر رحمت اوست برای کسانی که با ایمان و تقوا از این دنیا بروند قرار داده است در این مهمانخانه انواع پذیراها و اقسام نعمتها و لذتها که در خور بزرگی خداوند و وسعت آن عالم است تدارک دیده شده است که برای اهل این عالم، دانستن حقیقت آن محال است و از آن جمله نعمتها، انواع تکریم ها و تعظیم های الهی است که صورت می گیرد که در این فصل سعی در شرح آن دارم. ان شا الله

۱ - احترام ویژه

احترام ویژه بهشتیان از همان آغاز ورود در بهشت شروع می شود، و خازنان بهشت نخستین تبریک پر معنی را به آنها می گویند، چنانکه قرآن می فرماید: (وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طُبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ^۱؛ و کسانی که از پروردگارشان می ترسند دسته دسته به سوی بهشت رانده می شوند تا وقتی که نزدیک آن شوند درهایش گشوده می شود و خازنانش به ایشان گویند سلام بر شما که پاک بودید پس برای همیشه داخل بهشت شوید.)

از این تعبیر استفاده می شود که خازنان بهشت مشتاقانه بر درهای بهشت انتظار پرهیزکاران را می کشند، درهای بهشت را قبلاً برای آنها گشوده اند، و به محض اینکه اینها به بهشت می رسند با بهترین تحیات و احترامات به استقبال آنها می شتابند و با تعبیراتی چنین^۲

^۱ - سوره زمر (۳۹) آیه ۷۳

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، پیام قرآن (تفسیر نمونه موضوعی)، ج ۶، چاپ اول، قم: نسل جوان، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۷۸

زیبا آنها را به بهشت و زندگی جاویدان در آن فرا می خوانند. آری چنین است راه و رسم پذیرایی از یک میهمان عزیز، نخست در را می گشایند، و میزبانان دم در انتظار می کشند و به محض ورود خیر مقدم می گویند، و این یکی از لذات با ارزش معنوی است.

«خَزَنَةٌ» جمع «خازن» به معنی حافظ و مأمور نگهداری و تدبیر است، و در اینجا به معنی فرشتگانی است که مأمور نگهداری و تدبیر بهشتند.

در مرحله بعد که در بهشت وارد شدند ملائکه مقرب الهی مأمورند که از هر در بر آنها وارد شوند و به آنها خوشآمد و تبریک گویند، در آیه ای می فرماید: (وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ^۱: و فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می شوند * درود بر شما برای آن صبری که کردید، چه نیک است عاقبت آن سرای)

از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که گروههایی از فرشتگان از هر دری به سوی آنها می آیند، و با توجه به اینکه درهای بهشت هر کدام نشانه یکی از اعمال صالحند (باب الصَّلَاةِ بابُ الْجِهَادِ بابُ الْحَجِّ) معلوم می شود که هر گروهی از این فرشتگان به خاطر یکی از اعمال صالح به سراغ آنها می آیند و جالب اینکه تمام این اعمال در معنی «صبر» خلاصه می شوند، صبر با تمام شاخه هایش، صبر بر اطاعت، صبر بر مصیبت، و صبر بر معصیت.^۲

^۱ - سوره رعد (۱۳) آیه ۲۳

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۸۱

۲- برخورد‌های مملو از محبت

آنچه فضای زندگی را روشن و پر از نشاط می کند سخنان محبت آمیزی است که میان انسانها رد و بدل می شود، اگر همه راست بگویند، درست بیندیشند، انصاف بدهند و دلسوزی کنند، و با یکدیگر صمیمی و مودب باشند، همه در آرامش و نشاطند، ولی هنگامی که پای حرفهای زشت و ناموزون، دروغ و تهمت، بدگوئی و سرزنش، حرفهای خشن و خارج از حدود ادب، به میان بیاید تنفس در چنان فضائی برای افراد با شخصیت بسیار مشکل و رنج آور و طاقت فرسا است.

یکی از ویژگیهای بهشت همین است که بهشتیان در طول هزاران سال نه یک دروغ می شنوند، نه یک حرف رکیک، و نه یک سخن ناموزون و دور از صمیمیت، و این از مهمترین مواهب معنوی آنها است.

قرآن می گوید: (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا) * إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ^۱: در بهشت نه

سخن بیهوده می شنوند، و نه تهمت و گناه * هر چه هست سلام است و سخن سالم)

سلام و درود آنها به یکدیگر، سلام و درود فرشتگان بر آنها، و از همه بالاتر سلام

خداوند بر آنان ، و آنچه محتوای این سلامها است صلح و صفا و دوستی و محبت است. آری ^۲

^۱ - سوره واقعه (۵۶) آیه ۲۶-۲۵

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۹۰-۲۸۸

در مجلس بهشتیان، محبت و صلح و صفا موج می زند، و هر جا چنین است نمونه ای از

بهشت است!

در جائی دیگر می فرماید: (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا^۱: هرگز سخن بیهوده و دروغ

نشنوند.) «لغو» در لغت به معنی سخن بی ارزش است، یا به تعبیر دیگر سخنی است که از

اندیشه و فکر سرچشمه نمی گیرد، و گویا در اصل از «لغا» که سر و صدای گنجشکان است

گرفته شده است.

بسیاری از مفسران درباره مرجع ضمیر «فیها» در این آیه دو احتمال داده اند: یکی اینکه

به بهشت باز گردد، و دیگر اینکه به کأس (جام) که در آیه قبل از آن آمده، در صورت اول

مفهومش روشن است و در صورت دوم مفهومش این است که شرابهای بهشتی مستی نمی

آورد و سخنان لغو و بیهوده در آن نیست.

ولی تفسیر اول با معنی «فی» و آیات مشابه آن سازگارتر است، همین معنی در عبارت

کوتاه و روشن دیگری نیز آمده، آنجا که می فرماید: (فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً^۲: آنان

در باغی بلند هستند * که در آن هیچ سخن بیهوده نمی شنوند.)^۳

^۱ - سوره نبا (۷۸) آیه ۳۵

^۲ - سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱۱-۱۰

^۳ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۹۰-۲۸۸

علاوه بر اینها بهشتیان سرگرمیهای شادی آفرین و جلسات انس و سرور و سخنان شیرین و مزاحهای جالب دارند، چنانکه قرآن می گوید: (**إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهُونٍ**^۱: به درستی که اهل بهشت امروز در ناز و نعمت هستند و از هر فکر دیگر فارغند.)

«شغل» (بر وزن شتر) به معنی هر گونه حادثه و حالتی است که انسان را به خود مشغول می دارد، ولی در اینجا به معنی حالات سرگرم کننده مسرت بخش است، قرینه « **فَاكِهُونٍ** » که جمع «**فاکه**» به معنی انسان مسرور و خوشحال است، از ماده « **فُكَاهَه** » به معنی مزاح است و «**فاکه**» به گفته لسان العرب به انسان مزاح و خوش مشرب و شیرین سخن گفته می شود.^۲

۳ پیام پروردگار به اهل بهشت

از مهمترین چیزها در بهشت «سلام» و درودی است که خدا بر بهشتیان می فرستد، سلامی آکنده از محبت و مملو از لطف و رحمت، چنانکه در آیه می فرماید: (**سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ**^۳: در آن روز به عنوان پیام از پروردگار مهربان به ایشان ابلاغ سلام می شود).

این سلام و درود الهی، این ندای روحپرور و نشاط آفرین و مملو از لطف و احسان، چنان روح بهشتیان را مجذوب می کند و غرق نشاط می سازد که با هیچ نعمتی برابر نیست، آری یک لحظه شنیدن ندای محبوب که از لطف و عنایتش برخاسته، بر تمام دنیا و آنچه در آن است برتری دارد.

^۱ - سوره یس (۳۶) آیه ۵۵

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۹۰-۲۸۸

^۳ - سوره یس (۳۶) آیه ۵۸

جذبه لقای محبوب و دیدار لطف یار و سلامی که نشانه رفع حجاب است آنقدر لذتبخش و شوق انگیز و روح پرور است که اگر عاشقان او از این افاضه معنوی دور بمانند قالب تهی می کنند، چنانکه بعضی از مفسران اهل سنت در حدیثی از امیرالمومنین علی (علیه السلام) این جمله پر معنی را نقل کرده اند که فرمود: (لَوْ حَجَبْتُ عَنْهُ سَاعَةً لَمِتُّ : اگر یک ساعت از دیدار او محجوب بمانم می میرم.) به هر حال این آخرین آرزو، و والاترین افتخار، و دلپذیرترین ساعت بهشتیان است که پروردگار رحیم و مهربان بر آنها درود می فرستد.^۲

قابل توجه اینکه آیات متعدد دیگری در قرآن دیده می شود که متضمن سلام و درود بر بهشتیان است، بی آنکه گوینده این سلام و درودها تعیین شده باشد (مانند: ۴۶حجر، ۷۵فرقان، ۳۴ق). گوینده این سلامها ممکن است فرشتگان باشند، و در بعضی از آنها محتمل است خود بهشتیان نسبت به یکدیگر باشند، و یا از همه بالاتر و والاتر گوینده خدا باشد.

و همچنین در روایات می خوانیم گاهی از طرف خداوند برای بنده بهشتی اش نامه ای

بدین مضمون می آید: «من الحي الذي لا يموت الى الحي الذي لا يموت»

این که از سوی جناب عز ربوبی نامه ای به بنده اش برسد و سلام حضرتش را در برداشته باشد و با عنوان بالا شروع شود، حاکی از مقام بسیار والائی است و لذتی بالاتر از این تصور نمی شود.^۳

^۱ - اسماعیل، حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۷، بیروت: دارالفکر، بی تا، ص ۴۱۶

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۸۱

^۳ - حسین مظاهری، معاد در قرآن، قم: انتشارات شفق، ۱۳۷۶ش، ص ۲۲۴

۴ آمدن بهشت به سوی متقین

(وَ أُزْلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ^۱: روزی که بهشت را به نزدیک متقین می‌آورند به

فاصله‌ای که دور نباشد.)

از این آیه شروع می‌شود به توصیف حال متقین که در روز قیامت چه وصفی دارند. و

کلمه «ازلاف» که مصدر فعل «ازلفت» است، به معنای نزدیک کردن است. و کلمه «غَيْرَ بَعِيدٍ»

صفت ظرفی است تقدیری، و تقدیر کلام «فی مکان غیر بعید» است و معنای آیه این است که:

در آن روز بهشت برای مردم با تقوی نزدیک می‌شود، در حالی که در جای دوری قرار نگیرد،

یعنی در پیش رویشان باشد، و داخل شدنشان در آن زحمتی نداشته باشد.^۲

۵- تکریم شخصیت بهشتیان به حد اعلا صورت می‌گیرد

(أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ^۳: چنین کسانی که در باغهای بهشت مورد احترامند.)

کلمه «اولئک» اشاره است به «المصلین»، و اگر کلمه «جنات» را نکره و بدون الف و لام

آورده برای بزرگداشت آن جنات است، و جمله «فی جنات» خبر، و جمله «مکرمون» خبر بعد از

خبر است، و یا جمله «فی جنات» ظرف است برای «مکرمون». بنا بر احتمال اول معنا چنین^۴

^۱ - سوره ق (۵۰) آیه ۳۱

^۲ - محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۱۳

^۳ - سوره معارج (۷۰) آیه ۳۵

^۴ - محمد باقر موسوی همدانی، همان کتاب، ج ۲۰، ص ۲۵

می‌شود: «ایشان در بهشت‌هایند و محترمند»، و بنا بر احتمال دوم چنین می‌شود: «ایشان در بهشت‌ها محترمند».

۶ سلام ماموران بهشتی به اهل بهشت

در بدو ورود به بهشت ماموران بهشتی که در راس آن‌ها جناب رضوان است به استقبال آنان می‌آیند و ندا سر می‌دهند: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ^۱: سلام بر شما که پاک بودید.) موکلین بهشت در حالی که بهشتیان را استقبال می‌کنند به ایشان می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» شما همگی در سلامت مطلق خواهید بود، و جز آنچه مایه خشنودی است نخواهید دید. «طِبْتُمْ» بعید نیست که این جمله بیانگر علت اطلاق سلام باشد.^۲

در نتیجه نیکوکاران از این تکریم و تعظیم‌های الهی که وعده صدق پروردگار است خوشحالند و هرگز از آن خسته نمی‌شوند به طور کلی بهشت محل امن و آسایش و آرامش وجدان است که در دنیا برای کمتر کسی چنین نعمت روحی و معنوی میسر است.

^۱ - سوره زمر (۳۹) آیه ۷۳

^۲ - محمد باقر موسوی همدانی، همان کتاب، ج ۱۷، ص ۴۵۱

فصل دوم

جامع ترین کمالات

نعمت های معنوی بهشت بسیار متنوع، گسترده و جالب است و قرآن کریم روی آن بسیار تکیه کرده است تا از این طریق توجه همه انسانها را به اعمال و صفات و فضائل که سرچشمه این مواهب است جلب کند، در حقیقت بهشت و مواهب آن مظهر کامل و نمونه اتم قدرت و لطف پروردگار است و چون قدرت و لطف او را نهایی نیست مواهب بهشتی را نیز نهایی نمی باشد که در این فصل سعی در بیان جامع ترین کل کمالات در بهشت دارم. ان شاءالله

۱- مواهب معنوی الهی

۱-۱- نعمت هایی فراتر از تصور

از قرآن مجید بر می آید که پاداش نیکوکاران در بهشت متناسب با درجات ایمانشان است. خداوند به برخی از آنان وعده آمرزش گناهان و ورود به بهشت، به بعضی ثواب و پاداش باغ هایی که زیر آنها آب ها روان است و به پاره ای بهترین ثواب که همان بهشت عدن و ملاقات پروردگار است داده است. این مراتب و درجات در آیه ذیل نمودار است:

۱ - «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ

سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ

الثَّوَابِ: ^۱ پس آنان که از وطن خود هجرت نمودند و از دیار خویش بیرون شده و ^۲

در راه خدا رنج کشیدند و جهاد کرده و کشته شدند، همانا بدیهای آنان را (در پرده

^۱ - سوره آل عمران(۳) آیه ۱۹۵

^۲ - جوادی آملی، معاد در قرآن، همان، ص ۳۴۱

لطف خود) بپوشانیم و آنها را به بهشتهایی در آوریم که زیر درختانش نهرها جاری

است، این پاداشی است از جانب خدا و نزد خدا است پاداش نیکو)

شیخ طوسی در امالی و سایر مفسران نوشته اند: علی بن ابی طالب (علیه السلام) پس از

هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه به مدینه فاطمه ها را کوچ داد و به قصد

رسیدن به پیامبر از مکه به جانب مدینه روان شد. برخی از سواران قریش که

قصد ممانعت آنان را داشتند با علی (علیه السلام) به مخاصمه پرداختند و علی (علیه السلام)

با شجاعتی بی نظیر به مجاهدت برخاست و آنان را از سر راه برداشت. وقتی به

ضجنان [کوهی در ۲۵ مایلی مکه] رسیدند یک شبانه روز در آن جا ماندند و آن

حضرت (علیه السلام) همه طول شب را به نماز ایستادند. فاطمه ها عبارت بودند از: فاطمه

بنت اسد مادر علی (علیه السلام)، فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و

فاطمه دختر زبیر؛ عبادت را تا طلوع فجر ادامه دادند و پس از طلوع فجر نماز صبح

خوانده حرکت کردند. آن گاه منزل به منزل کار عبادی شان بدان سان ادامه یافت تا به

مدینه رسیدند و پیش از ورود آنان به مدینه آیه فوق بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

نازل شد.^۱

۲ - خداوند در آیات زیادی می فرماید: در بهشت هر چه مومنان بهشتی بخواهند

موجود است؛ مانند: (لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ^۲ در آنجا هر چه خواهند دارند)، (لَهُمْ مَا

^۱ - جوادی آملی، معاد در قرآن، همان، ص ۳۴۲

^۲ - سوره نحل (۱۶) آیه ۳۱

يَسْأَلُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ: ^۱ نزد پروردگارشان هر چه بخواهند دارند.)، (وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُی

أَنْفُسُكُمْ: ^۲ شما در بهشت هر چه دلتان بخواهد و بلکه هر چه طلب کنید در اختیار

خواهید داشت.)، (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ: ^۳ و ایشان نه تنها هر چه بخواهند

در اختیار دارند بلکه چیزهایی در اختیارشان خواهد بود که از حیطة خواستشان

بیرون است.) ذیل آیه اخیر در حدیث آمده: در روزهای جمعه فضل و رحمت حق

تعالی برای بهشتیان ۷۰ برابر و زیادت‌تر می‌گردد. شب و روز جمعه بسیار نورانی

است. تسبیح، ذکر «لا اله الا الله»، «الله اکبر» ثنای پروردگار و صلوات بر پیامبر و آل

او (علیهم السلام) را زیاد کنید.

۳- گاهی می‌فرماید در بهشت نعمت‌هایی است که هیچ‌کس از ماهیت آنها خبردار

نیست و در هیچ تصویری نمی‌گنجد؛ مانند: ^۴ (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ

أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: ^۵ هیچ‌کس نداند به سزای آن عملها که می‌کرده‌اند چه

مسرتها برای ایشان نهان کرده‌اند.)

^۱ - سوره زمر (۳۹) آیه ۳۴

^۲ - سوره فصلت (۴۱) آیه ۳۱

^۳ - سوره ق (۵۰) آیه ۳۵

^۴ - جوادى آملی، معاد در قرآن، همان، ص ۳۴۱

^۵ - سوره سجده (۳۲) آیه ۱۷

۱ - امام صادق (علیه السلام) می فرماید: کار نیکی وجود ندارد جز این که پاداش آن در قرآن معین شده است، جز نماز شب. حق تعالی ثوابی برای نماز شب معین نکرده است؛ زیرا قدر و منزلت آن بسیار زیاد است: (فلا تعلم نفس ما أخفی لهم).

۲ - امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید: کسی که مومنی را سیر گرداند پاداش اخروی آن را هیچ یک از آفریدگان نمی داند، نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل، مگر پروردگار جهانیان «من أطعم مومنًا حتی یشعبه لم یدر أحد من خلق الله عزوجل ما له من الأجر فی الاخره لا ملک مقرب و لا نبی مرسل إلا ربّ العالمین»

۳ - عاصم بن حمید به امام صادق (علیه السلام) عرض می کند: «... قربانت کردم، از پرسیدن مساله ای شرم می کنم. آیا در بهشت غنا و موسیقی هست؟ فرمود: در بهشت درختی است که به امر خدا باد به شاخه های آن می وزد و آوازی دارد که خلایق آوازی به زیبایی آن نشنیده اند. سپس فرمود: این پاداش کسانی است که از خوف خدا در دنیا شنیدن موسیقی را ترک گفته اند. گفتم: قربانت کردم^۱ زیادتر بفرما. فرمود: حق تعالی بهشتی را به دست قدرت خویش آفریده که هیچ چشمی ندیده و هیچ مخلوقی به آن سر نکشیده و هر بامداد خداوند آن را می

^۱ - جوادی آملی، معاد در قرآن، همان، ص ۳۴۳

گشاید و می فرماید بوی خوش و پاکی و پاکیزه ای را زیاد کن و این است

معنای (فلا تعلم نفس ما أخفی).^۱

۱-۲- حمد و ثنای بهشتیان

از ویژگی های قیامت این است که انسان ها جز به اذن ذات مقدس ربوبی سخن نمی

گویند:

۱- (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا)^۲:

روزی که آن فرشته بزرگ روح القدس با همه فرشتگان صف زده و به نظم برخیزند

و هیچ کس سخن نگوید جز آن کس که خدای مهربانش اذن دهد و او سخن به

صواب گوید.) این برنامه عمومی معاد برای بهشتیان به نحو خصوصی رواست؛ زیرا

آن جا مقام حضور خداست و در مقام حضور کسی بدون اذن خدا سخن نمی راند

و سخن مأذون هم جز صواب و درست نخواهد بود. همواره به یاد نعمت های الهی

هستند و به حمد و شکر او زبان می گشایند.

۲- چنان که اشاره شد دل های آنان از کدورت، کینه، بخل و ... پاک و مطهر است. از

این رو خداوند را بر این نعمت ها ستایش می کنند؛ ستایش در برابر نعمت وحی،^۳

رسالت و هدایت تشریحی و ستایش در برابر نعمت توفیق کردار شایسته و معرفت

در هدایت تکوینی. بر این اساس، از صمیم جان می گویند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا

^۱ - جوادی آملی، معاد در قرآن، همان، ص ۳۴۳

^۲ - سوره نبا(۷۸) آیه ۳۸

^۳ - جوادی آملی، معاد در قرآن، همان، ص ۳۳۲

لهذا وَ مَا كُنَّا لِنُهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ^۱: ستایش خدایی را که ما را به این نعمت هدایت کرد، که اگر خداوند هدایتمان نکرده بود راه نمی یافتیم. (وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ^۲ و گویند ستایش خدایی را که غم و اندوه را از ما ببرد که پروردگارمان آمرزنده و شکور است.)

۳ - شکرگزاری و ستایش بهشتیان از راست آمدن وعده الهی و نعمت های بهشتی است و این که سرزمین بهشت را به آنان سپرد تا در هر نقطه از آن بخواهند مأوا گزینند: (وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ^۳ و گفتند حمد خدا را که به وعده خود وفا کرد و زمین را به ارث در اختیار ما قرار داد تا در هر جای بهشت که بخواهیم منزل کنیم و چه خوب است اجر اهل عمل.)^۴

حضرت سجاد(علیه السلام) در آستانه وفات مدهوش شد. پس از آن، چشمان خود را گشود و آیات (إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ)، (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا)، را تلاوت کرد. سپس فرمود: الحمد لله الذي صدقنا وعده وأورثنا الأرض نتبوا من الجنة حيث نشاء فنعم أجر العالمين (پس از آن دیگر سخنی نگفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. آری این است مقام حمد

^۱ - سوره اعراف (۷) آیه ۴۳

^۲ - سوره فاطر (۳۵) آیه ۳۴

^۳ - سوره زمر (۳۹) آیه ۷۴

^۴ - جوادی آملی، معاد در قرآن، همان، ص ۳۳۳

و شکر و راست آمدن نویدهای الهی درباره بندگان شایسته و عاملان وارسته و به حق پیوسته.

۴ - آخرین سخن بهشتیان نیز حمد و سپاس خدای سبحان است؛ چنان که آغاز و وسط

آن نیز نیایش خدای بزرگ است: (دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ

آخِرُ دَعَوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱ : در آنجا (جذبیه الهی آن چنان دلپایشان را

پر کرده که سخنی جز تسبیح ندارند) می گویند بارالها! تو از هر عیب و نقصی

منزهی، و تحیت آنها به یکدیگر سلام است، و آخرین سخنشان «الحمد لله رب

العالمین» است.) قبلاً بازگو شد که اگر بهشتیان چیزی را بخواهند و آن را طلب کنند

به کسی نمی گویند که فلان چیز را حاضر کن بلکه خودشان آن را اراده می کنند و

جمله: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ) را بر زبان می آورند، همان چیز مطلوب حاضر می

شود. همین مطلب از بعضی احادیث آینده بر می آید.

۱ - زید شحام که از برجستگان و اصحاب خاص امام صادق (علیه السلام) بود درباره

تسبیح پرسید. امام (علیه السلام) فرمود: (هو اسم من أسماء الله و دعوی أهل الجنة :

تسبیح نامی از نام های خداوند و نیایش خاص اهل بهشت است.)^۲

۲ - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» می فرماید: وقتی مومن بگوید «الحمد لله» حق تعالی نعمت های دنیا را

^۱ - سوره یونس (۱۰) آیه ۱۰

^۲ - جوادی آملی، معاد در قرآن، همان، ص ۳۳۴

به نعمت های آخرت پیوسته می گرداند. این سخن اهل بهشت است. وقتی بدان در آیند، همه سخنانی که انسان در دنیا می گوید قطع می شود مگر حمد، این است معنای آیه (دَعَوَاهُمْ فِيهَا...)

۳- همچنین آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: شیوه اهل بهشت این است که چون چیزی را بخواهند به محض اراده آن چیز می گویند: (سبحانک اللهم). در این هنگام گزاران خواسته بهشتی را بدون آن که از آنان بخواهد و دستور دهد برایش حاضر می سازند و هنگامی که از شراب و طعام فارغ شدند به حمد خدا زبان می گشایند و می گویند: (الحمد لله رب العالمین).

۴- نیز پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: حق تعالی در نازل کردن فاتحه الكتاب بر من منت نهاد. (الحمد لله رب العالمین) نیایش اهل بهشت در هنگام شکرگزاری است و این بهترین پاداش است.^۱

۳-۱- امنیت و زوال خوف

نعمت امنیت از بزرگترین نعمتهای معنوی است که فقدان آن حتی برای یک لحظه دردناک است این حقیقت را کسانی در می یابند که در بیابانهای خطرناک، یا در مناطق جنگی که هر آن بیم موشک و بمباران می رود قرار گرفته اند، آب زلال حیات در آنجا تیره و تار می شود و ساعتها و دقیقه ها سخت و سنگین می گذرد و نقطه مقابل آن مناطق امن و امان است.

^۱ - جوادی آملی، معاد در قرآن، همان، ص ۳۳۴

قرآن درباره پرهیزگاران می گوید: **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ**^۱: براستی مردم با تقوی در

مقامی امین هستند.) نه ترسی از هجوم شیاطین، نه سلطه طاغوتها، نه حمله آفات و بلا، و نه هجوم غم و اندوهها!

و نیز به همین دلیل در جای دیگر می افزاید: **ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ**

تَحْزَنُونَ^۲: شما به بهشت وارد شوید که نه بیمی دارید و نه غمگین می شوید.)

گاه تجربه کرده ایم تمام نعمتهای مادی و وسائل پذیرائی برای یک نفر آماده است، اما

غم و اندوهی که بر دل او سایه افکنده، یا ترس و خوفی که از درون او را آزار می دهد، چنان پریشانسان ساخته که مطلقا به آن نعمتها نگاه نمی کند، و کمترین اعتنائی به آن پذیرائیا ندارد، اینجا است که حقیقت و عمق این تعبیرات قرآنی درباره بهشتیان را می توان لمس کرد.

البته بهشتیان حتی در این دنیا نیز گوشه ای از این امنیت و آرامش را در سایه ایمانشان

احساس می کنند، و با تکیه بر حقیقت توکل، و روح رضا و تسلیم در برابر اراده حق، حتی در

سخت ترین مشکلات از آرامش خاصی برخوردارند) **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ**

يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ^۳: آگاه باشید که^۴

اولیای خدا از هیچ چیزی ترس و اندوه ندارند * همانهایی که ایمان آوردند، و پروای از خدا

حالت همیشگی آنهاست * و آنان هم در دنیا بشارت دارند و هم در آخرت.)

^۱ - سوره دخان(۴۴) آیه ۵۱

^۲ - سوره اعراف(۷) آیه ۴۹

^۳ - سوره یونس(۱۰) آیه ۶۴-۶۲

^۴ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۸۵-۲۸۴

۱-۴- آنچه بخواهند به آنها می دهند.

گاه می شود میزبان انواع نعمت ها را برای پذیرائی از مهمان عزیزش فراهم می کند، ولی این نعمت ها معمولاً از جهتی معین و محدود است، اما هنگامی که به او وعده دهد که هر چه بخواهی - بدون استثناء - برای تو فراهم می کنم، اینجا است که روح میهمان غرق آرامش می شود، چون می داند هیچ گونه محدودیتی در کار نیست.

این سخن همان طور که درباره مواهب مادی بهشت صادق است، در مورد مواهب معنوی آن نیز کاملاً صادق می کند، و اتفاقاً بعضی از تعبیرات آیات تناسب بیشتری با مواهب معنوی دارد. مثلاً در آیه بعد از ذکر باغهای بهشتی می فرماید (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ)^۱ نزد پروردگار خود هر چه بخواهند دارند، و فضل بزرگ همین است.

تعبیر (عِنْدَ رَبِّهِمْ) و تعبیر (ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ) همه تناسب با مواهب معنوی و روحانی بهشت دارد که بعد از ذکر نعمتهای مادی به آن اشاره شده است.^۲

و در آیه بدون اشاره به نعمت های مادی آمده، می فرماید (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ)^۳ که نزد پروردگارشان هر چه بخواهند دارند و این است جزای نیکوکاران. به این ترتیب هیچگونه محدودیتی در نعمت های بهشتی مخصوصاً در جنبه های روحانی و معنوی وجود ندارد، و این تعبیرات علاوه بر اینکه نشان می دهد نعمتهای بهشتی محدود به

^۱ - سوره شوری (۴۲) آیه ۲۲

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۳۰۰

^۳ - سوره زمر (۳۹) آیه ۳۴

جنبه های مادی نیست، بیانگر این حقیقت است که در هیچ یک از این دو بخش نیز محدودیتی نیست.

به تعبیر دیگر: در آنجا خداوند آن چنان قدرتی به انسان می بخشد که اراده او سبب پیدایش هر گونه موهبتی است، به خلاف دنیا که اراده انسان همیشه تابع وجود اسباب و فراهم بودن زمینه ها است، انسان هنگامی اراده گردش باغ و صحرا می کند که هوا مناسب باشد و درختان سرسبز و خرم، هرگز اراده انسان بهار آفرین و طراوت بخش باغ و بستان نیست ولی در قیامت به محض اینکه چیزی را می خواهد و طلب می کند به فرمان پروردگار ایجاد می شود و این امتیاز عجیبی است.

بعضی از مفسران که تعصب خاصی روی مساله رویت خداوند دارند باز در اینجا به سراغ این مساله رفته اند که این آیه مساله رویت را نیز شامل می شود چه کسی است که نخواهد خدا را ببیند؟!

ولی اشتباه بزرگ آنها اینجا است که نمی خواهند این واقعیت را بپذیرند که مشاهده حسی درباره خداوند غیر ممکن است، چرا که جسم بودن و مکان و جهت داشتن از صفات^۱ ویژه مخلوقات است و این درباره ذات پاک خداوند محال است و بهشتیان هرگز تقاضای محال نمی کنند، اما مشاهده قبلی و باطنی هم در این جهان میسر است و هم در جهان دیگر.

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۳۰۱-۳۰۰

جالب اینکه در تعبیر دیگری در این زمینه می خوانیم (لَّهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ^۱ :

و ایشان نه تنها هر چه بخواهند در اختیار دارند بلکه چیزهایی در اختیارشان خواهد بود که از

حیطه خواستشان بیرون است.) این تعبیر نشان می دهد که با تمام وسعتی که جمله (لَّهُمْ مَا

يَشَاءُونَ فِيهَا) دارد و تمام آنچه را اراده کنند شامل می شود، خداوند افزون بر آن نعمتها و

مواهبی که هرگز به فکر هیچ انسانی نرسیده و نمی رسد، و به هیچ خاطری خطور نکرده و

نمی کند، برای آنها فراهم ساخته است، و الطاف بی دریغش را به گونه ای که با هیچ بیانی

قابل توصیف نیست شامل حال آنها می کند!

از بعضی از روایات استفاده می شود که جمله (وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ) اشاره به روزهای جمعه

بهشتیان است که در آن کرامات تازه، و عنایات ویژه ای، از سوی پروردگار نسبت به آنها می

شود، که هفتاد بار از آنچه دارند برتر و بالاتر است آیات دیگری در قرآن نیز وجود دارد که

کم و بیش با آیات فوق هماهنگ است.^۲

۱-۵- نشاط فوق العاده درون

گاه می شود انسان را به بهترین باغها دعوت می کنند، و انواع وسائل پذیرائی برای او

فراهم می سازند، اما روحش چنان افسرده و گرفته است که از هیچ یک از آنها لذت نمی برد،

انسان هنگامی می تواند از مواهب الهی لذت برد که روح او دارای نشاط باشد.

^۱ - سوره ق (۵۰) آیه ۳۵

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۳۰۲-۳۰۱

از آیات مختلف قرآن استفاده می شود بهشتیان آنچنان غرق نشاطند که آثار آن به خوبی

در چهره ای آنان موج می زند، تعبیراتی که قرآن در این زمینه به کار برده بسیار جالب و پر
جاذبه است: در یکجا می فرماید: (ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ^۱: داخل بهشت شوید
هم خودتان و هم همسرانتان و به سرور پردازید).

(تُحْبَرُونَ) از ماده «حَبِر» بر وزن فکر در اصل به معنای آثار زیبا است، و لذا به اشیاء

تزیین شده «مُحَبَّر» (بر وزن مشجَر) گفته می شود، و به مرکب «حَبِر» می گویند چون اثر جالبی
از خود به یادگار می گذارد، و به علماء «احبار» می گویند چون آثار با ارزشی دارند، این واژه
به معنی سرور و نشاطی که اثرش در چهره ظاهر باشد نیز اطلاق می شود، و در اینجا همین
معنی مراد است.

این مطلب با تعبیر دیگری آمده است: (تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ^۲: در سیمایشان

طراوت تنعم مشاهده می شود).^۳

«نظره» در اصل به معنی زیبایی است، و منظور از «نظره النعیم» طراوت و شادابی خاصی

است که بر اثر وفور نعمت و زندگی مرفه به انسان دست می دهد و حکایت از نشاط درونی

می کند، و چنان است که «رنگ رخساره خبر می دهد از سر درون»

^۱ - سوره زخرف (۴۳) آیه ۷۰

^۲ - سوره مطففین (۸۳) آیه ۲۴

^۳ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۹۱

بعضی از مفسران این واژه را به معنی شادمان و خندان بودن تفسیر کرده اند، همان گونه

که آمده: (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ)^۱ در آن روز چهره‌ها دو جورند چهره‌هایی

نورانی * خندان و خوشحال).

ولی آیات قبل از آن نشان می دهد که این آیه ناظر به حالت مومنان در صحنه محشر

است، نه بهشت.

بعضی نیز آن را به معنی نورانیت و زیبایی و درخشندگی که با هیچ بیانی قابل توصیف

نباشد تفسیر کرده اند و بالاخره بعضی هم آن را به معنی بشاشتی که از احساس رضای

محبوب یعنی خداوند در چهره آنان نمایان می گردد می دانند.

در تعبیر دیگری می خوانیم: (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ)^۲ چهره‌هایی دیگر در

آن روز خرسند و با طراوتند * پیداست که از تلاش خود در دنیا راضیند).

« نَاعِمَةٌ » از ماده «نعمت» گرفته شده، و در اینجا به معنی غرق نعمت بودن است آن

چنان که آثارش از خوشحالی و سرور و شادابی و طراوت در چهره ظاهر شود، بعضی نیز^۳

گفته اند از «نعومت» به معنی نرمی و لطافت گرفته شده که آن نیز نتیجه نعمت های گوناگون

است.

بدیهی است این طراوت و شادابی و صورتهای نورانی به گفته بعضی از مفسران

همچون ماه شب چهارده می درخشد تنها معلول نعمتهای مادی نیست، چرا که نعمتهای مادی

^۱ - سوره عبس (۸۰) آیه ۳۹

^۲ - سوره غاشیه (۸۸) آیه ۸

^۳ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۹۲

به تنهایی نمی تواند چنین آثاری را به بار آورد، حتماً این اثر نتیجه نشاط معنوی فوق العاده روحانی آنها است که در جسم آنان پرتو افکن می گردد، ذیل آیه نیز شاهد و گواه این معنی است.^۱

۲- همنشینی با اولیا خدا

یکی از بهترین لذات معنوی و روحانی بهره گیری از محضر دوستان با صفا است، یارانی که با نور ایمان و صفات انسانی آراسته باشند، و عشق و محبت در وجودشان موج زند، گاه یک لحظه نشستن در کنار آنها آن چنان نشاطی می آفریند که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست.

از آیات قرآنی به خوبی استفاده می شود که بهشتیان از این موهبت ویژه بهره فراوان دارند، آنها در کنار یاران با صفا می نشینند و با هم سخن می گویند، دقیقاً نمی توان گفت، از چه سخن می گویند؟ شاید از مسائلی که درک آنها امروز برای ما غیر ممکن است، ولی قدر مسلم سخنانی است روح پرور و حیاتبخش.

در آیه می خوانیم: (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا * ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَٰلِمًا)^۲ و کسانی که خدا و این پیامبر را اطاعت کنند، کسانی خواهند بود که همدم انبیا و

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۹۳

^۲ - سوره نسا(۴) آیه ۷۰-۶۹

صدیقین و شهدا و و صالحینند، که خدا مورد انعامشان قرار داده، و چه نیکو رفیقانی *این
تفضل از جانب خدا است، و دانایی خدا به احوال بندگانش کافی است.)

آری دوستان بهشتی، با فضیلت ترین افراد جهانند: پیامبران الهی، پیروان ویژه آنان،
راستگویان، و شهیدان و صالحان.

و اگر این موضوع را با وضع این دنیا مقایسه کنیم که بسیار اتفاق می افتد که انسان
مجبور است مصاحبت با افراد ناجنس را که عذابی است الیم تحمل کند، آنگاه می توان فهمید
که بهشت چه عالمی است؟!

قابل توجه اینکه بسیاری از مفسران در شأن نزول این آیه روایتی نقل کرده اند که
خلاصه اش (با مختصر تفاوتی که میان مفسران در نقل آن است) چنین می باشد: «یکی از
یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که عاشق دیدار او بود روزی پریشان حال خدمتش آمد،
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سبب ناراحتی او را سوال فرمود، در جواب عرض کرد: وقتی
از^۱ شما دور می شوم شدیداً احساس ناراحتی می کنم، امروز در این فکر فرو رفته بودم که
فردای قیامت اگر من اهل بهشت هم باشم مسلماً در جایگاه شما نخواهم بود، بنابراین از دیدار
شما برای همیشه محرومم! (و اگر اهل دوزخ باشد تکلیف روشن است) با این حال چرا
افسرده نباشم؟ آیه فوق نازل شد و به او و امثال او بشارت داد که افراد با ایمان و مطیع فرمان
خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در بهشت همنشین اولیاءالله و پیامبران خواهند بود.»

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۸۵

تعبیر به «ذلک» که معمولاً برای اشاره به دور است در این گونه موارد اشاره به عظمت این نعمت الهی است، گوئی آنقدر والا است که از دسترس ما دور است و تعبیر به «الْفَضْلُ مِنْ اللَّهِ» نیز تأکیدی بر این معنی می باشد و اشاره ای به این معنی است که این موهبت را تنها با عمل نمی توان به دست آورد، بلکه با فضل الهی می توان به آن رسید.

این نکته نیز قابل توجه است که در آیه، چهر گروه به ترتیب به عنوان رفقای بهشتیان ذکر شده اند: «انبیاء» و «صدیقین» و «شهداء» و «صالحین».

به نظر می رسد که این ترتیب دلالت بر سلسله مراتب آنها دارد، بعضی گفته اند انبیاء به این جهت در محله اول قرار گرفته اند که در مقام معرفت الهی به جایی رسیده اند که با چشم دل او را از نزدیک می بینند، و صدیقین کسانی هستند که در مرحله دوم معرفتند مانند کسی که چیزی را از دور با چشم می بیند، و شهداء در مرحله سومند مانند کسی که با دلائل عقلی به وجود چیزی پی می برد، و صالحان در مرحله چهارمند همچون کسانی که از طریق تقلید و پیروی از بزرگان اهل فن چیزی را پذیرا می شوند.^۱

البته بسیار می شود که شهداء و صالحان و صدیقان بر خود انبیاء نیز اطلاق می شود، منتها ممکن است گفته شود وقتی این چهار وصف در مقابل هم قرار می گیرند چنین معنایی را می بخشند.

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۸۶-۲۸۵

تفسیر جالب تری که برای این چهار وصف با این ترتیب به نظر می رسد این است که

برای هدایت جامعه انسانی نخست نیاز به وجود انبیاء(رهبران الهی) داریم و به دنبال آن صدیقان یعنی مبلغان صادق در قول و عمل که به نشر دعوت آنها بپردازند، و در مرحله بعد هنگامی که به مانع برخوردند باید افرادی به دفاع برخیزند و قربانی دهند تا سرانجام صالحان در آن جامعه حاکم شوند.

ضمناً باید توجه داشت که معنی همراه بودن با این گروههای چهارگانه وحدت مقامات

آنها نیست، بلکه به معنی امکان ارتباط با یکدیگر است همان گونه که یک شاگرد با استاد یا یک سرباز با فرمانده خود تماس می گیرد.

شبییه همین معنی در آیه آمده است: (وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ

مُتَقَابِلِينَ^۱ و بیرون کشیم آنچه در سینه‌های ایشان باشد، از عداوت و کینه (که در دار دنیا

داشتند) در حالی که برادران یکدیگر می‌باشند که بر تختها برابر هم قرار می‌گیرند.^۲

۳- عالی ترین نعمتهای معنوی بهشت

۳-۱- مشاهده انوار جمال

مشاهده تجلیات و اشراقات و انوار جلال و جمال الهی است. این همان مقدماتی است

که ائمه طاهرین در دنیا بدان رسیده بودند چنانکه از مناجات آنها پیداست.

(وَلَا تَحْرَمْنِي النَّظْرَ الی وَجْهِكَ: الهی مرا از نظر به رویت محروم مفرما.)

^۱ -سوره حجر(۱۵) آیه ۴۷

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۸۷

(و الحقنى بنور عزك الابهج فاكون عارفا: الهى مرا به نور عزتت، كه سرا پا بهجت است

برسان، تا تو را بشناسم.)

(وائر ابصار قلوبنا بضياء نظرها اليك حتى تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الى

معدن العظمه و بصير ارواحنا معلقه بعز قدسك : خدایا، چشم دل ما را به نوری كه بتواند به تو

بنگرد منور فرما، تا جایی كه حجابهای نور را دریده و به كان عظمت برسد و جانهای ما «چنان

شود كه به عزت قدست تعلق یابد.)^۱

۳-۲- رضوان الله يا لذت خشنودی خداوند

قرآن مجید پس از یادآوری یک رشته لذتهای جسمانی، موضوع خشنودی خدا را مطرح

می کند و آن را بالاتر از لذتهای جسمانی توصیف می کند و به عنوان پاداش اكبر و

بزرگ كه به بندگان شایسته الهی داده می شود یاد می نماید. چنانكه می فرماید: (وَعَدَ اللَّهُ

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ

عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ :^۲ خداوند مؤمنین و مؤمنات را به

بهشتهایی وعده داده كه از چشم انداز آنها جویها روان است، و آنها در آن جاودانه اند، و

قصرهای پاکیزه‌ای در بهشتهای عدن و از همه بالاتر رضای خود را وعده داده كه آن

خود رستگاری عظیمی است.)

^۱ - حسین مظاهری، معاد در قرآن، همان، ص ۲۲۳

^۲ - سوره توبه (۹) آیه ۷۲

در این آیه همان طور که روشن است، نخست لذتهای جسمانی را مطرح نموده آنگاه
رضاء و خشنودی خدا را یادآور شده و آن را بالاتر از لذتهای پیشین دانسته است. تو
گوئی آنگاه که بنده خدا احساس می کند که معبود او از او راضی است آنچنان به خود
می بالد و غرق سرور می شود که لذتهای مادی را به دست فراموشی می سپارد.
امام سجاد(علیه السلام) در توضیح این آیه بیانی دارد که روشنگر عظمت این سعادت و
لذت عقلی است چنانکه می فرماید:

« آنگاه که اولیاء خدا وارد بهشت می شوند از جانب خدا خطاب می آید: می خواهید
شما را از پاداش و لذتی برتر از آنچه که در اختیار دارید آگاه کنیم. آنان با شگفتی می
گویند پروردگارا! کدام پاداش از آنچه که در اختیار داریم بالاتر و برتر است؟ باز همان
خطاب تکرار می شود و بندگان خدا می گویند خدایا، ما را از آن آگاه ساز، خطاب می^۱
آید: بالاترین لذتها، خشنودی من از شما و محبت و دوستی من به شما است که از همه
نعمت های بهشتی برتر و بهتر است، آنگاه اهل بهشت این سخن را تصدیق نموده و
اقرار می کنند که خشنودی و دوستی خدا گواراتر از همه لذتها است.

راوی می گوید: امام این سخن را گفت سپس این آیه را تلاوت کرد « ورضوان من الله
اکبر».

^۱ - جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۹، قم: انتشارات موسسه سیدالشهدا(علیه السلام)، ۱۳۶۹ش، ص ۱۱۹-

۳-۳- لقاء محبوب

در آیات فراوانی لقاء الله وارد شده است متکلمان و مفسران در تفسیر آن سخنانی گوناگون دارند، برخی آن را به روز رستاخیز تفسیر نموده و برخی دیگر به نیل به دریافت پادشاهی اخروی حمل کرده اند و برای هر یک از این تفسیرها شاهدی در آیات وجود دارد و اگر کسی کلمه «لقاء الله» را در «المعجم المفهرس» ملاحظه کند تفسیرها را دور از ذهن نمی‌شمارد، ولی در عین حال این لفظ می‌تواند از بعد گسترده‌ای برخوردار باشد که علاوه بر این دو، لقاء واقعی انسانهای کامل با پروردگار خود را شامل گردد، لقائی که هرگز در الفاظ و کلمات نمی‌گنجد، و این نوع از لقاء بالاتر از رویت با نور قلب و شهود با باطن خرد است و عارف معروف مرحوم ملکی تبریزی در این باره سخنی دارد که اجمال آن را می‌انگاریم.

عارف نامبرده نخست به آیات لقاء اشاره کرده می‌گوید: در قرآن مجید زیاده از بیست جا عبارت «لقاء الله» و نظر بر خداوند وارد شده و همچنین در تعبیرات انبیاء و ائمه (علیهم السلام). آنگاه به روایاتی که درباره تنزیه خداوند وارد شده اشاره^۱ نموده و می‌گوید: از این طرف هم در اخبار، در تنزیه حق جلاله کلماتی وارد شده است که ظاهرش تنزیه صرف است از همه مراتب معرفت.

آنگاه دیدگاه علماء شیعه در جمع میان این دو را یادآور شده می‌گوید: در این مورد دو مذاق است.

^۱ - جعفر سبحانی، منشور جاوید، همان، ص ۱۱۹-۱۱۸

۱- تنزیه صرف: یعنی منتهای معرفت، فهمیدن این است که باید خداوند را تنزیه صرف نمود، و آیات و اخباری را که در معرفت و در «لقاءالله» وارد شده است باید به مرگ و لقاء ثواب و عقاب تاویل نمود.

۲- اخبار تنزیه را باید به معرفت به طریق رویت به این چشم ظاهر و به معرفت کنه «ذات اقدس الهی» حمل کرد و اخبار تشبیه و لقاء و وصول و معرفت را به معرفت اجمالی و معرفت اسماء و صفات الهی، و تجلی مراتب ذات و اسماء و صفات حق تعالی به آن میزان که برای موجود ممکن، ممکن است تفسیر نمود. و به عبارت دیگر: کشف حجب ظلمانیه و نورانیه که برای «عبد» شد، آن وقت معرفت بر ذات حق تعالی و اسماء و صفات او پیدا می کند که آن معرفت از جنس معرفت قبل از کشف نیست.

و به عبارت سوم: انوار جمال و جلال الهی در قلب و عقل و سیر خواص اولیاء او، تجلی می کند به درجه ای که او را از خود فانی می نماید، و به خود باقی می دارد، آن وقت محو جمال خود نموده و عقل او را مستغرق در معرفت^۱

خود کرده و به جای عقل، او خود امور او را تدبیر می نماید، اگر چه بعد از

این همه مراتب کشف سبحات جلال، و تجلی انوار جمال، و «فنا فی

الله» و «بقای بالله»، باز از وصول به کنه معرفت «ذات» عجز خود را بالعیان خواهد

دید.

^۱ - جعفر سبحانی، منشور جاوید، همان، ص ۱۲۴-۱۲۲

در جای دیگر می گوید: در معنی ملاقات ممکن با خداوند جلیل، روح (واقعیت) ملاقات هست ولیکن نحوه آن لایق مُلاقی (ملاقات کننده) و مُلاقی (ملاقات شونده) است و آن عبارت است از همان معنی که در ادعیه و اخبار از آن تعبیرات مختلفی به لفظ «وصول» و «زیارت» و نظر بر وجه و «تجلی» و دیدن قلب و «تعلق روح» تعبیر شده است و از ضد آن به «فراق» و «بُعد» و «حِرمان» تعبیر می شود. آنگاه نمونه های بسیاری از روایات و دعاها را در این مورد به عنوان شاهد یادآور می شود.

آنگاه می گوید: انسان نباید نفی هر معنی را تنزیه حق دانسته و نفی کند و حقیقت این جز ابطال چیزی نخواهد شد، باید از معانی غیر لائقه که موجب محدود بودن و نقص ذات اقدس تعالی است تنزیه نماید و معرفتی که مثلاً به حواس است همه قسم آن را نفی نماید و لکن معرفت به چشم قلب و روح را آن هم نه معرفت «بالکُنه» بلکه «بالوَجْه» را اگر نفی نماید دیگر برای انبیاء و اولیاء و عرفای حقه نمی ماند مگر همین ها که اغلب عوام دارند.^۱

سپس طالبان وصول به یک چنین «لقاء الهی» را توصیه نموده می فرماید برادر من اگر همت داری که از اهل معرفت شوی و انسان بشوی، بشر روحانی باشی، سهیم و شریک ملائکه باشی، و رفیق انبیاء و اولیاء (علیهم السلام) بوده باشی، کمر همت به میان زده از راه شریعت بیا، مقداری از صفات حیوانات را از خود دور

^۱ - جعفر سبحانی، منشور جاوید، همان، ص ۱۲۴-۱۲۲

کن و متخلق به اخلاق روحانین باش، راضی به مقام حیوانات و قانع به مرتبه جمادات مشو، حرکتی از این آب و گل به سوی وطن اصلی خود که از عوالم غیبی و محل مُقَرَّبین است، بکن، تا بالكشف و العیان به حقیقت این امر بزرگ نائل باشی، راه وصول به این کرامت عظمی معرفت نفس است، همت کن. عارف بزرگوار پس از آنکه نمونه های فراوانی از روایات و دعاها را درباره این مرتبه از معرفت و لقاء الهی یادآور می شود، در پایان برتری لذت و بهجت وصال به معشوق و لقاء معبود را بر لذتها و بهجت های حسی، حتی آنچه در جهان دیگر برای اهل بهشت مقرر گردیده است، متذکر گردیده و حدیث معراج را یادآور شده که وقتی بهشت بر رسول گرامی عرضه شد، به خداوند عرض کرد «وقتی که خود را به من شناسانیدی از همه چیزها مستغنی شدم.»^۱

۳-۴- هم کلامی با خداوند

یکی از بارزش ترین لذائد معنوی آن است که محبوب جامع کمالات نظر لطف به انسان بیفکند، و با او سخن بگویند، و از آن فراتر اینکه انسان بتواند به مقام شهود ذات پاک او برسد، یعنی با چشم دل او را ببیند، و غرق دریای جمال او گردد.

قرآن روی این موهبت معنوی نیز کراراً تکیه کرده است، در یکجا ضمن بر شمردن

عذابهای دردناک کتمان کنندگان آیات الهی می فرماید: (وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا

^۱ - جعفر سبحانی، منشور جاوید، همان، ص ۱۲۴-۱۲۲

يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱: خدا روز قیامت با آنها سخن نخواهد گفت و تزکیه‌شان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت.) و در جای دیگر از این فراتر رفته، و درباره همین گونه افراد و امثال آنها که عهد و پیمان الهی را به بهای کمی می فروشند، می فرماید: (وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۲: خدا در قیامت با آنان سخن نمی گوید و به نظر رحمت نمی نگرد و پاکشان ننموده، در عوض عذابی دردناک دارند.)

آری آنها از لذت سخن گفتن با خدا و نگاه رحمت و لطف او محرومند، و به همین

دلیل پاک و پاکیزه نمی شوند، و از آنجا که بهشت جای پاکان است آنها در عذاب الیم

جهنمند.^۳

از این دو آیه به خوبی استفاده می شود که این مواهب فقط نصیب مومنان و بهشتیان

خواهد شد، خدا با آنان از طریق لطف سخن می گوید، یعنی همان مقامی را که پیامبران الهی

در این جهان داشتند و از آن لذت می بردند مومنان در آن جهان دارند، و چه لذتی از این

بالاتر؟ و علاوه بر سخن گفتن نظر لطف خاص خود را به آنها می افکند، و چه موهبتی از این

عظیمتر؟ که او با نگاهی آکنده از لطف به عاشق بی قرار و محب صادق خود نظر بيفکند.

بدیهی است نه آن تکلم با زبان است، و نه این نگاه با چشم که خدا برتر از جسم و

جسمانیت است.

^۱ - سوره بقره (۲) آیه ۱۷۴

^۲ - سوره آل عمران (۳) آیه ۷۷

^۳ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۹۶

گاه می شود که انسان نسبت به فرزند خود خشمگین است، و در این هنگام نه با او سخن می گوید، و نه به او نگاه می کند، و اگر فرزند با معرفتی باشد این بی اعتنائی پدر بزرگترین شکنجه روحی برای او است، اما به هنگام خشنودی از او روبه روی او می نشیند، و به تمام قامت او می نگرد و با لطف و محبت با او سخن می گوید، و این بزرگترین افتخار او است.

البته این در عالم ماده و جسم است همین مساله در مقیاسی بسیار بالاتر در عالم معنی، میان مولای حقیقی و بندگان حاکم است.^۱

و بالاخره در آیه سخن از لذت نگاه به جمال بی مثال آن محبوب حقیقی به میان آورده، می فرماید: (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * اِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ)^۲ آن روز رخسار طایفه‌ای از شادی برافروخته و نورانی است * و با چشم قلب جمال حق را مشاهده می کنند.)

جالب اینکه مقدم شدن (إِلَىٰ رَبِّهَا) که دلیل بر حصر است نشان می دهد که آنها در آن روز تنها به ذات پاک او می نگرند، و نه به غیر او، که اگر به غیر او نیز نگاه کنند نگاهی است گذرا، و تازه در غیر او نیز او را می بینند، چرا که هر چه در عالم است جلوه های ذات پاک او است، و آثار لطف و رحمت او، و مشاهده اثر در حقیقت مشاهده موثر است.

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۹۷

^۲ - سوره قیامت (۷۵) آیه ۲۳-۲۲

این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که جمله (إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) اشاره به انتظاری

است که مردم نسبت به لطف و رحمت خدا دارند چنانکه گاه می گوئیم فلان کس تنها به سوی تو نگاه می کند، یعنی انتظار کرم از تو دارد، یا می گوئیم چشم امیدمان فقط به تو است.

هیچ مانعی ندارد که آیه مفهوم گسترده ای داشته باشد که هر دو معنی را در بر بگیرد.^۱

نعمت های معنوی بهشت، در وصف نمی گنجد، دیدنی است نه گفتنی و شنیدنی، که

در این میان رضای خدا از تمام مواهب بهشت بالاتر است و هیچ کس نمی تواند آن جذبه

روحانی و لذت مدام معنوی را که به انسان به خاطر احساس رضای خداوند دست می دهد

توصیف کند، آری حتی گوشه ای از این لذت روحانی از تمام نعمتهای بهشتی و مواهب بسیار

عظیم و جالب آن برتر و بالاتر است.

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی و سایر همکاران، همان کتاب، ص ۲۹۸

نتیجه گیری

با توجه به آیات قرآن کریم نتایجی که از این تحقیق به دست می آید این است که، نعمتهای روحانی و معنوی بهشت مانند نعمتهای جسمانی بسیار متنوع است و این لذتهای روحانی را نمی توان با لذتهای جسمانی سنجید و قیاس آنها مع الفارق است و برای بسیاری از مردم درک مقامات والای آن مشکل است، قرآن روی نعمتهای معنوی بسیار تکیه کرده است و بهشت روحانی را از حیث رتبه و مقام بسیار بالاتر از بهشت مادی و نعمت های مادی دانسته است تا از این طریق توجه همه انسانها را به اعمال و صفات و فضائل که سرچشمه این مواهب معنوی و متناسب با درجه ایمان نیکوکاران است جلب کند و آنها برای رسیدن به این نعمتهای معنوی به تقویت عقاید و تهذیب نفس و درستی کردار و گفتار اعمال خود پرداخته تا به نعمت های جاویدان الهی برسند.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - نهج البلاغه
- ۳ - جوادی آملی، معاد در قرآن، تحقیق و تنظیم: علی زمانی قمشه ای، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسرار، ۱۳۸۱
- ۴ - امین، بانو مجتهد، معاد یا آخرین سیر بشر، تحقیق و اضافات: محمد رضا نیلفروشان، چاپ دوم، اصفهان: انتشارات گنبد های فیروزه ای، ۱۳۸۸
- ۵ - خسروی حسینی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵
- ۶ - دستغیب، سید عبدالحسین، معاد، تصحیح: سید محمد هاشم دستغیب، تهران: انتشارات ناس، ۱۳۷۱
- ۷ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۴۱۲
- ۸ - سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ج ۹، قم: انتشارات موسسه سیدالشهدا (علیه السلام)، ۱۳۶۹
- ۹ - صالحی حاجی آبادی، نعمت الله، انسان در بهشت و دوزخ، چاپ هشتم، قم: انتشارات گل های بهشت، ۱۳۸۸
- ۱۰ - طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴

- ۱۱- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱
- ۱۲- علم الهدی، معاد و عدل، قم: انتشارات کتابخانه افتخاریان، ۱۳۵۷
- ۱۳- قربانی، زین الدین، به سوی جهان ابدی، قم: انتشارات موسسه مطبوعات طباطبائی،
۱۳۸۵
- ۱۴- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱
- ۱۵- محمدی، حمید، مفردات قرآن، چاپ دوم، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۸
- ۱۶- معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات دیبا، ۱۳۸۶
- ۱۷- مکارم شیرازی و سایر همکاران، ناصر، پیام قرآن (تفسیر نمونه موضوعی)، ج ۶،
چاپ: اول، قم: نسل جوان، ۱۳۷۰
- ۱۸- مظاهری، حسین، معاد در قرآن، قم: انتشارات شفق، ۱۳۷۶
- ۱۹- عبدی، زهرا، معنا شناسی معنویت، www.womenhe.net، هفتم اردیبهشت

۱۳۹۳